

بررسی ویژگی‌های نخستین شرح عربی گلستان سعدی

ناهده فوزی^۱

الهام کوهستانی^۲

چکیده

کهن‌ترین نسخه خطی شرح عربی بر گلستان سعدی - که تاکنون کسی به تصحیح آن نپرداخته است - از یعقوب بن سیدعلی‌زاده (د ۹۳۱ق.) است. نسخه‌های متعددی از این اثر در کتابخانه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود. این پژوهش به بررسی معتبرترین نسخه از این شرح بر اساس معیارهای تحقیق در نسخ خطی پرداخته است که می‌تواند مورد استفاده محققان گلستان قرار گیرد. ما در تدوین این مقاله، نسخه نویافته و فراکشوری را که در زمان حیات مؤلف (سیدعلی‌زاده) کتابت شده و کهن‌ترین نسخه به شمار می‌رود، با روش تحلیلی - توصیفی به کار گرفته‌ایم. در پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده‌ایم که شارح در انتقال مفاهیم گلستان سعدی و ساده‌سازی متن، به صورت‌های گوناگون عمل کرده است و البته عربی را به فارسی و ترکی آمیخته است. وی گاه بسیار موجز به شرح عبارات می‌پردازد و گاه آن‌چنان به تفصیل پرداخته که آیات الهی، احادیث نبوی و علوی، اقوال بزرگان، اشعار شعرا و حکایات را مورد استشهاد قرار داده است. توضیح نکات دستوری و نگارشی زبان فارسی و عربی، نکات بلاغی، اشاره به اختلاف نسخ و... از دیگر ویژگی‌های این اثر است. این شرح، در مقایسه با شروح عربی بعد از خود، در ردیف شروح مختصر قرار می‌گیرد.

۱. استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی nahedefawzi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

elhamkuhestani@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: گلستان سعدی، شرح عربی، یعقوب سیدعلی‌زاده

مقدمه

بر همگان آشکار است که یکی از بلندآوازه‌ترین کتب میراث ادب فارسی، بی‌شک کتاب نفیس گلستان سعدی است. این اثر با نثر فنی و مزجی سعدی، پدر شعر و نثر فارسی دری، یکی از آثار ادبی جهان اسلام نیز به شمار می‌رود. افزون بر شرح‌های متعدد فارسی، بسیاری از محققان جهت شناساندن آن به جهانیان، شرح‌هایی به زبان‌های گوناگون از جمله عربی، ترکی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و... بر آن نگاشته‌اند که برخی از آن شروح تا کنون تصحیح نشده باقی مانده است.

به احتمال، قدیمی‌ترین شرح عربی گلستان از یعقوب سیدعلی‌زاده (د ۹۳۱ق.) است. البته حاجی خلیفه در حاشیه کشف الظنون (۴۲۵/۲) شرح سیدعلی‌زاده بر گلستان را منتسب به او دانسته است. بررسی صحت انتساب اثر به وی، خود پژوهشی دیگر می‌طلبد، اما با بررسی منشأ اتهام سرقت به سیدعلی‌زاده، هیچ تأییدی بر اتهام چلبی، نیست و ادعای او باطل است.^۱

از جمله تحقیقاتی که به موضوع این پژوهش نزدیک است، پایان‌نامه دوره ارشد آقای کریم سلگی تحت عنوان «تصحیح، تعلیق و تحشیه گلستان یعقوب بن علی بروسوی» است که در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد واحد تویسرکان در سال ۱۳۹۲ دفاع شده است. پایان‌نامه موجود فقط به خوانش متن و مقابله شش نسخه نو نویس پرداخته است که بدون هیچ معیاری در قدمت، صحت، اصالت و استقلال گزینش شده‌اند و اعتبار و رتبه‌بندی نسخه‌ها مجهول است؛ گزارش توصیفی نسخه‌ها را ارائه نکرده و به اولین نسخه نیز دست نیافته است. علاوه بر این‌ها، هیچ‌گونه رویکردی به روش کار شارح (سیدعلی‌زاده) در شرح و حتی تحقیق ضبط معروف نام شارح و صحت انتساب اثر به او و... نداشته است.

چنان‌که مشهود است نسخه‌های متعددی از این شرح در جهان پراکنده است که تنها دوازده نسخه آن در ایران موجود است. دست‌یابی به قدیمی‌ترین نسخه شرح به سال کتابت (۹۰۲هـ) از موزه مولانا در قونیه حدود یک‌سال به‌طول انجامید. پس از تهیه آن با دوازده نسخه ایران مقابله شد که قرائت نسخه‌ها، دقت خاص خود را می‌طلبید.

این پژوهش به معرفی معتبرترین نسخه از نخستین شرح عربی تصحیح نشده گلستان از یعقوب سیدعلی‌زاده (د. ۹۳۱هـ) که در زمان حیات مؤلف (سیدعلی‌زاده) به سال (۹۰۲هـ) نگاشته شده، پرداخته است. دوازده نسخه از شرح، با تکیه بر کهن‌ترین نسخه و برجسته‌ترین ویژگی‌های کار شارح، بررسی شده است. پیش از ورود به مبحث، نگاهی اجمالی به شناخت زندگی مؤلف می‌افکنیم:

شرح حال یعقوب سیدعلی‌زاده

عصر طلایی امپراطوری عثمانی به سال (۸۵۷هـ) با فتح استانبول به دست محمد دوم معروف به فاتح،

۱. فوزی، نخستین شرح عربی گلستان سعدی و بررسی اتهام سرقت آن، ص ۵۶-۵۷.

آغاز گردید. پایتخت امپراطوری از ادرنه به استانبول منتقل شد و این شهر به تدریج به صورت بزرگترین مرکز فرهنگی عصر درآمد.

به هنگام فتح استانبول، هنوز زبان فارسی، زبان رسمی و زبان مکاتبه و تألیف و شعر و ادب بود. خود فاتح از دوستداران زبان و فرهنگ ایرانی بود.^۱

سلاطین عثمانی در اشاعه زبان فارسی، چه در مکاتبات درباری و صدور احکام و فرامین دیوانی و چه در خلق آثار فارسی‌گویان و نویسندگان، نقش مؤثری داشته‌اند. به گونه‌ای که در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم، گلستان سعدی در تمام مکاتب عثمانی، جزو کتاب‌های درسی بود.^۲

سید یعقوب بن علی بروسوی معروف به سیدعلی زاده، فقیه، ادیب، مدرس و قاضی حنفی این دوره عثمانی است. نام وی در منابع مختلف به صورت‌های دیگر از جمله: ابن سیدعلی، سیدی علی زاده، یعقوب بن سیدی علی، سید یعقوب بن علی علی زاده بروسوی، یعقوب بن علی بلخی، یعقوب بن علی میمونی رومی عثمانی حنفی ضبط شده است.^۳ وی در شهر بروسه در ترکیه عثمانی زاده شد.

زمان ولادتش نامعلوم است. نزد علمای وقت بروسه به تحصیل پرداخت. پس از آن برای تدریس در مدرسه حمزه بک بروسه برگزیده شد. سپس به تدریس در مدارس ابن الملک، السلطانیه، بایزیدخان و سلطان مراد بروسه مشغول به کار شد. مدارس که در پایتخت بودند، عمدتاً جزء مدارس درجه یک به حساب می‌آمدند.^۴

پس از آن، مقام قضای شهر ادرنه عثمانی به وی واگذار شد.^۵ بعضی از شاگردان او عبارتند از: محمد

۱. پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۱۴۳؛ دورسون، دین و سیاست در دولت عثمانی، ص ۲۰۲.

۲. مفتاح، نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، ص ۱۸۸.

۳. بروکلمان، تاریخ الادب العربی العصر العثماني، ج ۹، ص ۳۲۸؛ محمدبارود، الفهرس المختصر للمخطوطات العربیه والاسلامیه، ۱۹۲؛ هاشم پورسبحانی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص ۳۷۹؛ سیدیونسی، فهرست کتابخانه ملی تبریز، ص ۹۰۷؛ دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۲۵۴؛ افکاری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۹، ص ۷۷؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۵، ص ۳۴۹۲؛ قره بلوط، معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، ج ۵، ص ۳۹۶۵؛ سبحانی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، ج ۸، ص ۴۶۵؛ الزرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۹؛ فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، ص ۳۰۵؛ صدرایی خویی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۶، ص ۱۲۴؛ استادی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۲۶۱؛ حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۱۶۲؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۰۴.

۴. طاشکبری زاده، الشقائق النعمانیه، ص ۳۱۴؛ بغدادی، هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۴۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۵۱؛ الزرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۲۰۱؛ دورسون، دین و سیاست در دولت عثمانی، ص ۴۳۸.

۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵؛ ثریا، سجل عثمانی یا تذکره مشاهیر عثمانیه، ج ۳، ص ۱۲.

چلبی، محی‌الدین قرباغی (د. ۹۴۲)، سعدالدین چلبی (د. ۹۵۷).

یعقوب در اواخر عمر از تدریس کناره‌گیری کرد و در سال (۹۳۱ هـ) هنگام مراجعت از حج در برکة الحاج در مصر درگذشت.^۱ از آنجا که از دورترین نقاط هند تا استانبول، شاهزادگان گلستان را فرا می‌گرفتند و چون زبان مادری بیشتر ایشان جز فارسی بود ناگزیر دانشمندان را وادار می‌کردند گزارش‌هایی به زبان‌های گوناگون هندی، عربی، ترکی و جز آن برای گلستان بنویسند. از آثار سیدعلی‌زاده نیز پیداست که به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی تسلط کامل داشته است.

آثار سیدعلی‌زاده بیشتر به صورت حاشیه و شرح بر کتب متقدمان است.^۲ برای آشنایی با روش او، به معرفی آثارش می‌پردازیم:

آثار یعقوب سیدعلی‌زاده

مفاتیح‌الجنان فی شرح شرعة الاسلام چاپ شده و در زمینه تصوف و وعظ است. به سبب همین اثر، وی به شارح الشرعه ملقب شد.^۳

دیگر اثر مهم او، «شرح عربی گلستان» است که در تمامی منابع شرح، از این اثر او نام برده شده و کهن‌ترین گزارشی که حاجی خلیفه برای گلستان یاد کرده، همین شرح عربی سیدعلی‌زاده است.^۴ او در حاشیه همین قسمت از کتاب خود، شرح سیدعلی‌زاده را منتسب به او دانسته و او را متهم به سرقت کرده که ادعای او باطل است.^۵

آثار دیگر او، عبارتند از:

حاشیه علی شرح فرائض السراجیه در زمینه فقه؛ مختصر مرآة الجنان اثر یافعی در زمینه وقایع تاریخی؛ التذکره در زمینه علم حدیث و حاشیه علی دیباجة المصباح در زمینه نحو است.^۶ مرآة الکائنات فی العمل بالالآت در علم هیأت نیز از او است.^۷

بر اساس بررسی آثار به عمل آمده از سیدعلی‌زاده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر روش‌شناسی،

۱. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۵۱

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵؛ حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳. طاشکبری زاده، الشقائق النعمانیة، ص ۳۱۵؛ قره بلوط، معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم، ج ۵، ص ۳۹۶۶؛ درایتی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۹، ص ۹۸۱.

۴. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵.

۵. فوزی، نخستین شرح عربی گلستان سعدی و بررسی اتهام سرقت آن، ص ۵۶.

۶. طاشکبری زاده، الشقائق النعمانیة، ص ۳۱۵؛ درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۰، ص ۵۸۷؛

حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵؛ پروسه لی، عثمانلی مولفعلری، ص ۲۲۵.

۷. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۶، ص ۴۲۵؛ بغدادی، هدیه العارفین، ج ۲، ص ۵۴۷.

شرح گلستان در ردیف دیگر آثار وی، غالباً در شرح، تحشیه و تعلیق‌نویسی است.

ترجمه‌های مشهور عربی گلستان

در زبان عربی، سه ترجمه مهم از گلستان شیخ ترتیب یافته است: یکی ترجمه جبرئیل بن یوسف دمشقی مشهور به مَخْلَع با عنوان *الجلستان الفارسی* که در بولاق مصر در سال (۱۲۶۳هـ / ۱۸۴۶م.) چاپ گردیده است و دیگری ترجمه محمد الفراتی شاعر معاصر سوری با عنوان *روضة الورد* که در سال (۱۳۸۱هـ / ۱۹۶۱م.) در دمشق منتشر شده است. این مترجم شاعر، اشعار گلستان را به شعر عربی برگردانیده و در نثر آن، سجع‌ها و صنایع دیگر را رعایت کرده است.^۱ سومین ترجمه عربی از دکتر امین عبدالمجید بدوی است که در سال (۱۴۰۳ هـ.ق) در قاهره با عنوان *جنة الورد* مطبوع گردید.^۲

شرح مشهور عربی گلستان

شرح عربی گلستان بر حسب نقل از *كشف الظنون* و *فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی*، بدین قرار است:^۳

- شرح گلستان از یعقوب سیدعلی‌زاده (د. ۹۳۱ق)؛

- شرح گلستان از مصلح الدین مصطفی بن شعبان سروری (د. ۹۶۹ ق)، سروری از شرح سیدعلی‌زاده بسیار بهره برده و گاه از او انتقاد کرده است؛
- شرح محمدبن احمد خطیب سوادی.^۴

شرح مشهور ترکی گلستان

- شرح سودی بسنوی (د. ۱۰۰۰ هـ)

نسخه‌شناخت سیزده نسخه از شرح عربی گلستان یعقوب سیدعلی‌زاده

از این شرح، نسخ متعددی در کتابخانه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود. تنها دوازده نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران موجود است. علاوه بر آن‌ها، به یک نسخه نویافته فراکشوری دست پیدا کردیم. اینک توصیف اجمالی نسخه‌های مورد مطالعه:

۱. نسخه موزه مولانا در قونیه به شماره ۷۰۷۳.

آغاز و انجام آن موجود است. کتابت در رجب ۹۰۲ق، کاتب شکری بن علی و به خط نسخ است. این نسخه معیارهای نسخه‌شناسی مانند قدمت، اصالت، کمال و... را داراست. قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار

۱. خزائلی، شرح گلستان، ص ۷۲.

۲. یوسفی، تصحیح و توضیح گلستان سعدی، ص ۲۲؛ روحبخشان، سعدی در زبان‌های جهان، ص ۷۶.

۳. حاجی خلیفه، *كشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۵۰۴؛ منزوی، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۵، ص ۳۴۹۳-۳۴۸۹.

۴. یازیجی، اهمیت آثار سعدی در امپراطوری عثمانی، ج ۳، ص ۳۲۳.

موجود در جهان است که در زمان حیات مؤلف (د. ۹۳۱هـ) نوشته شده (کتابت ۹۰۲هـ). این نسخه، امّ النسخ بوده و دیگر نسخ از روی آن قرائت و کتابت شده‌اند؛ همچنین مستقل از دیگر نسخ موجود است. نسخه ۳۳۰ صفحه (۱۶۵ برگ) ۱۵ سطری دارد. تاریخ اتمام کتابت آن به طور واضح در آخر نسخه قید شده است. در این نسخه توضیحاتی به زبان ترکی آمده که در واقع تسلط شارح به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را نشان می‌دهد. نقل قول‌های متعددی نیز از سروری، لامی چلبی و شمعی به زبان ترکی به نسخه افزوده شده که با خط کاتب اصلی مغایر است.

عبارات گلستان با خط قرمز در بالای آن، از شرح متمایز شده و تمام عناوین (قطعه، پند، حکمت، مثنوی، مطایبه و ...) شنگرف است.

کنار متن گلستان (م) آمده و برای شرح (ش) قرار داده است. هر جا کلمه‌ای از متن اصلی افتاده با نقطه‌چین به حاشیه وصل کرده و کلمه اسقاط شده را در حاشیه آورده است. حرف دال، ذال ضبط شده مانند پذیر، بامداد، خدمت، امیدوار و... حرف گاف همیشه به صورت کاف و سه نقطه در بالای آن آمده است؛ مانند: کفت، کره و... (سه نقطه بالای کاف).

معمولاً «به» را به کلمات می‌چسبانند؛ مانند: بقامت، بفراست، بکار آید، بنیروی، بجوانمردی، بتعصب و... و «ب» را مفتوح خوانده است و اعراب آن را همیشه قرار داده است: ببخشیدن، بَلشکر، بروز بسیاری از جملات گلستان را اعراب‌گذاری کرده است؛ مثلاً: مَلِک را پَندِ وَزیرِ ناصِحِ مُوافِقِ طَبَعِ نَیامَدُ رُویِ اَزینِ سَخُنِ دَرِ هَم کَشید ...

هر جا الف مدی است روی آن علامت مد گذاشته است؛ مانند: دَآرد، دَریآ، زآری و ... «که» به کلمه قبل از خود چسبیده و بدون «ه» آمده است مانند: چندانک، آنک و ... «نه» به کلمه بعد از خود ملحق نشده است و جدا آمده مانند: نه بیند، نه بینی، نه چشیده، نه بندد، نه گویی، نه بینم، نه پیوندد و ...

در تحریر کلماتی مانند از این، نعمت است، درگاه است و آفت است و ... همیشه بدون الف آمده یعنی ازین، نعمتست، درگاهست و آفتست و ...

کلماتی مانند «سابقه‌های نعمت» و «واقع‌ها»، به صورت «سابقهای نعمت» و «واقعها» آمده و «ه» غیر ملفوظ حذف شده است.

در کلماتی مانند نشنیده‌ای، به حلقه‌ی، ثمره حلو، قصیده‌ای و ملک‌زاده‌ای و... فقط یک (ه) آورده مانند نشنیده، به حلقه، ثمره حلو، قصیده، ملک زاده و ...

گاه حرف دال به تاء بدل شده است؛ مثلاً کدخداء، کتخدا آمده است. برخی کلمات مانند (الظاهر، رحمة الله، رضی الله، علیه السلام، الی آخره، فحینئذ، تعالی و...) به شکل اختصار (الظّ، رح، رض، ع م، الخ، فح، تعالی و...) آمده است.

البته گاهی دیده می‌شود که عبارات تحجیت را به شکل کامل می‌آورد: رضی الله علیه السلام، رضی الله عنه و... غالباً نشانه مفعولی «را» به قبل خود الحاق شده است. مانند: مصلحت عامرا، تراء نامبرا، لقمانرا

- در همه کلمات «می» به بعد خود چسبیده است: می‌کنم، میرفت و ...
- در آخر این نسخه، ابیاتی به فارسی آمده که در هیچ کدام از دوازده نسخه ایران، موجود نیست. «روزی که روزگار خط از من جدا کند/ بر خویشان مرا به خطایا گوا کند/ یا رب تو عفو کن گنه آن موحدی/ کو خط من بخواند و بر من دعا کند...»
۲. نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۴۸۲، آغاز و انجام موجود است. کتابت آن اول محرم ۹۰۷ هجری است و کاتب مجهول است. خط تحریری، شامل ۲۵۷ صفحه (حدود ۱۳۰ برگ) تعداد سطور هر صفحه ۲۱ سطر است.
- بیش از صد صفحه از نسخه در اثر پخش جوهر، ناخواناست. این نسخه دومین نسخه قدیمی تاریخ‌دار است.
- در ظاهر نسخه، عبارت «نادعلیاً...» به خط کاتب آمده و نیز نوشته شده که این نسخه، ابتیاع از میرزا محمدبن آقاصادق است. در این نسخه، پس از انجامه کاتب، آیه «اعملوا آل داوود شکرًا...» و «بلغ العلی...» آمده است.
۳. نسخه مجلس به شماره ۷۶۲۷، آغاز و انجام آن موجود است. در پنجشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۹۴۰ ق توسط عبدالکریم بن خضر بن حسین نوشته شده است. نوع خط، تحریری است در ۲۲۸ صفحه و در هر صفحه ۲۳ یا ۲۷ سطر.
- در ظاهر نسخه، نوشته‌هایی به ترکی آمده و مهر بیضوی شکل دیده می‌شود.
۴. نسخه مسجد اعظم قم به شماره ۱۸۷۱، نسخه‌ای کامل است به تاریخ رجب ۹۵۰ هـ به کتابت بای بن علی. خط نسخه، نستعلیق است با تعداد صفحات ۲۸۴ و ۱۹ سطر.
- در ظاهر نسخه، یک صفحه به ترکی نوشته شده و مهر مستطیل شکل دیده می‌شود. در پایان نسخه، دعایی آمده است: «ربنا اغفر لنا...»
۵. نسخه آیت الله بروجردی قم به شماره ۲۸۰، آغاز افتاده و سه صفحه از ابتدای نسخه آب خورده و ناخواناست. انجام آن موجود است. کاتب آن عنایت الله بن افتخارالدین که در اواخر محرم ۹۳۰ ق کتابت نموده. خط نسخ نزدیک به رقیی شامل ۲۶۰ صفحه، دارای ۲۱ و ۱۹ سطر از دیگر ویژگی‌های ظاهری نسخه است. پس از انجامه کاتب، یک صفحه یادداشت‌های کاتب قرار دارد.
۶. نسخه کتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۳۸، نسخه کامل است به خط نسخ و کاملاً واضح و به ندرت قلم‌خوردگی. کاتب و زمان کتابت نامعلوم است دارای ۲۶۷ صفحه با ۲۱ سطر.
- کاتب در حواشی از شرح سروری نکاتی بر آن افزوده. این نسخه بسیار پرغلط است و کاملاً مشخص است که از روی نسخه‌ای فقط رونویسی شده، بدون اینکه کاتب بفهمد کلمه‌ای که می‌نویسد چیست.
- این نسخه، به نسبت دیگر نسخ، شرح و توضیح و افزوده‌های بیشتری دارد. پس از انجامه کاتب، یک صفحه شعر آمده است.
۷. نسخه مجلس به شماره ۳۳۹۰، آغاز افتاده، انجام موجود. اندکی از شرح دیباچه و آخر شرح باب

هشتم افتاده. چند صفحه نیز کاملاً مخدوش و آب خورده است. کاتب، مجهول است. در قرن دهم به خط نستعلیق کتابت شده و مشتمل بر ۳۶۳ صفحه و ۱۹ سطر می باشد. یادداشت‌های کاتب در پایان نسخه دیده می شود.

۸. نسخه کتابخانه ملک تهران، به شماره ۴۶۰۹، نسخه کامل، کتابت مکی بن محمد بن امین، کتابت رمضان ۱۰۱۰ق، خط تعلیق ترکی، دارای ۴۱۸ صفحه و ۱۱۸ سطر. کاتب توضیحات و شرح ترکی بسیاری بر اصل افزوده است. تعداد صفحات این نسخه و شرح ترکی آن بیش از بقیه نسخ است. این نسخه روی سایت کتابخانه ملک تهران، قابل مشاهده است.

۹. نسخه آیت الله مرعشی قم به شماره ۶۳۰۲، آغاز و انجام موجود. نسخه بر اثر آب‌خوردگی آسیب دیده و بسیاری از خطوط ناخواناست، تاریخ کتابت و کاتب مجهول، خط نستعلیق، تعداد صفحات ۲۶۲، ۱۹ سطر. در ظاهر نسخه و یک صفحه بعد از آن، یادداشت‌هایی از کاتب است و پس از انجامه کاتب، سه صفحه یادداشت دیده می‌شود.

۱۰. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۱۰۰۹۷، آغاز موجود، انجام ناقص، دو و نیم صفحه از اواخر نسخه به سبب آب‌خوردگی ناخواناست. کتابت قرن دهم، خط نسخ، تعداد صفحات ۲۸۲، ۱۹ سطر. قبل از آغاز دیباچه، در سه صفحه ابتدای نسخه یادداشت‌هایی دیده می‌شود. کاتب نامعلوم است.

۱۱. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۸۹۳۳، آغاز و انجام موجود، صفحات مغشوش و پراکنده است. کاتب مجهول بوده و در قرن دهم و یازدهم به خط نستعلیق کتابت شده، دارای ۳۸۶ صفحه و ۱۵ سطر در ظاهر نسخه، دست‌نوشته‌هایی قابل رؤیت است.

۱۲. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۲۳۰، آغاز ناقص، انجام موجود، چهار صفحه از دیباچه محذوف شده است. کتابت قرن دهم، خط نسخ، تعداد صفحات ۲۸۲، ۱۹ سطر. در پایان نسخه، ابیاتی دیده می‌شود.

۱۳. نسخه کتابخانه آیت الله لاجوردی قم به شماره ۲ خط نستعلیق، کاتب مجهول است، زمان کتابت قرن یازدهم و با ۲۵۶ صفحه.

نگاه اجمالی به یک نسخه نویافته فراکشوری و دوازده نسخه موجود در ایران از نخستین شرح عربی گلستان

ردیف	نام نسخه و شماره	آغاز و انجام	کاتب	زمان کتابت	خط	تعداد صفحه	تعداد سطر	جمع بندی
۱	موزه مولانا/۷۰۷۲۳	موجود	شکری بن علی	۹۰۲	نسخ		۱۵	قدیمی ترین نسخه جهان است که مستقل از دیگر نسخ است.
۲	مجلس/۷۴۸۲	موجود	نامعلوم	اول محرم ۹۰۷	تحریری		۲۱	نسخه کامل معیوب است
۳	مجلس/۷۶۲۷	موجود	عبدالکریم بن خضر بن حسین	پنجشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۹۴۰	تحریری		۲۳ ۲۷	نسخه کامل است
۴	مسجد اعظم قم/۱۸۷۱	موجود	بای بن علی	رجب ۹۵۰	نستعلیق		۱۹	نسخه کامل است
۵	آیت الله پروچردی قم/۲۸۰	آغاز افتاده، انجام موجود	عنایت الله افتخار الدین	اواخر محرم ۹۴۰	نسخ نزدیک به رقی		۲۱ ۱۹	نسخه ناقص است
۶	کتابخانه ملی تبریز/۳۳۸	موجود	نامعلوم	نامعلوم	نسخ		۲۱	نسخه کامل است
۷	مجلس/۳۳۰۹	آغاز افتاده، انجام موجود	نامعلوم	قرن دهم	نستعلیق		۱۹	نسخه ناقص است
۸	کتابخانه ملک تهران/۴۶۰۹	موجود	مکی بن محمد بن امین	رمضان ۱۰۱۰	تعلیق ترکی		۱۸	نسخه کامل است
۹	آیت الله مرعشی قم/۶۳۰۲	موجود	نامعلوم	نامعلوم	نستعلیق		۱۹	نسخه ناقص است
۱۰	دانشگاه تهران/۱۰۰۹۷	آغاز موجود، انجام ناقص	نامعلوم	قرن دهم	نسخ		۱۹	نسخه ناقص است
۱۱	دانشگاه تهران/۸۹۳۳	موجود	نامعلوم	قرن دهم و یازدهم	نستعلیق		۱۵	نسخه پراکنده و مشوش است
۱۲	دانشگاه تهران/۲۳۰	آغاز ناقص، انجام موجود	نامعلوم	قرن دهم	نسخ		۱۹	نسخه ناقص است
۱۳	آیت الله لاجوردی قم/۲	نامعلوم	نامعلوم	قرن یازدهم	نستعلیق		نامعلوم	هویت نسخه مجهول است

وجوه اشتراک و تمایز نسخ به طور اجمالی

- عناوین همه نسخ، شنگرف (به رنگ قرمز است) و بالای عبارات گلستان، خط قرمز کشیده شده و از شرح جدا گردیده است.
- حرف گاف با کاف به همراه سه نقطه در بالای آن نمایش داده شده است.
- علائم اختصاری و رموز نسخ، مشابه هم هستند. مثلاً (ع م ← علیه‌السلام؛ الخ ← الی آخره؛ الظاهر؛ تع ← تعالی و ...)
- در شرح عربی، آنجا که ظن التباس بوده اعراب گذاری شده است.
- تمامی نسخ از مندرجات پشت صفحه (=صفحه عنوان=ظهر) برخوردار است.
- تمامی نسخ، «انجامه» ی کاتب که مختص هر نسخه است در انتهای نسخه آمده است.
- همه نسخه‌ها در حواشی و یا بین خطوط، اضافاتی آورده‌اند.
- خط خوردگی کاتب در غالب نسخ دیده می‌شود.
- غالب نسخه‌ها، از آرایه برخوردار نیستند. مثلاً در جدول نیامده‌اند و اطراف نوشته‌ها، خطی ترسیم نشده است و بدون سرلوحه و هرگونه تزئین‌اند.
- غالب نسخه‌ها برای ضبط و تعیین شمار برگه‌های نسخه و ترتیب آنها، «رکابه» (=پاورق، پای برگ) دارد.
- در هیچ یک از نسخه‌ها، عبارتی که حاکی از «سماع» و «قرائت» یعنی نسخه سماع شده از مؤلف یا خوانده شده بر وی و نیز کلمات «اجازه» و «بلاغ» دیده نمی‌شود.
- برخی نسخ خوانا و برخی بسیار بدخط هستند.
- یادداشت‌های هر کاتب بر ظهر نسخه با هم متفاوت است.
- برخی از کاتب‌ها، سواد علمی نداشته‌اند (مانند نسخه کتابخانه ملی تبریز) که در ضبط و ثبت کلمات بسیار پر غلط است.
- اختلاف نسخ محدود است و حدود ده درصد را شامل می‌شود.

بررسی ساختار و محتوای شرح عربی سیدعلی زاده

سیدعلی زاده در این شرح مزجی مختصر به آسان‌سازی نثر گلستان، جهت تفهیم آن به وسیله شرح لفظی و معنایی لغات پرداخته است. ابتدا عبارت به عبارت متن گلستان و سپس شرح خود را می‌آورد. وی در توضیح عبارات گلستان، شیوه منظمی را در پیش نگرفته است و هر جا که فی البداهه نکته‌ای اعم از مفردات، داستان، اشاره به حدیث، نکته دستوری و بلاغی و... به ذهنش رسیده، در شرح گنجانده است. آن‌چنان که گاه برای تأیید و تأکید مطلبی از گلستان، گزارش مبسوطی می‌دهد که به درازا کشیده می‌شود و گاه از توضیح مختصر واژه‌ای، چشم پوشانده است. او در انتقال اندیشه سعدی، به ترجمه واژه و عبارات، استشهاد به آیات و روایات، اقوال بزرگان و اشاره به اشعار شعرا و مراجعات مکرر به کتب لغوی،

نحوی و... روی نموده است.

برداشت شارح از مفاهیم گلستان، مختلف است. گاه معنای کنایی جمله را رها کرده و عین عبارت را ترجمه کرده است و گاه بدون ترجمه عبارات گلستان، مفهوم آن را رسانده است. در هرحال شارح در فهم متن گلستان، به دور از اشکال نیست. او در شرح خود برخی کلمات را به ترکی ترجمه می‌کند و با آوردن نکات دستوری، بلاغی و نگارشی زبان فارسی و عربی در شرح، سطح دانش خود و آنچه در چنته داشته را چنان به رخ کشیده که شارحان بعد از خود مانند سروری (د. ۹۶۹ هـ) را وامدار الگوگیری از خود کرده است. بنابراین، این شرح برای تعلیم برخی قواعد و نکات دستوری دو زبان فارسی و عربی بسیار آموزنده و دقیق است و صرفاً جهت عربی خواندن گلستان و فهم آن، چنان مجمل بوده که خواننده در ابهام فرو می‌رود.

او در شرح، از کتاب‌های بحر/الغریب از قاضی لطف الله حلیمی (د. ۹۲۲ هـ)، صحاح اللغة جوهری (د. ۴۵۳ هـ)، معجم ما استعجم للكبری (د. ۴۸۷ هـ)، تاریخ یافعی (د. ۷۶۸ هـ)، تفسیر بیضاوی (د. ۶۸۵ هـ)، تفسیر کشف زمخشری (د. ۵۳۸ هـ) و... در زمینه‌های مختلف، بهره برده است. همچنین به شعر شاعرانی چون حافظ، مولوی، سلمان ساوجی، نامی، ظهیر فاریابی، ابن رومی و متنبی مثال زده است. وی در شرح خود، مطالب فراوانی دارد که گوینده و منبع قول، مجهول است و داستان و روایتی را می‌آورد که منبع آن مشخص نیست.

سیدعلی‌زاده، بسیاری از عبارات گلستان را اعراب‌گذاری کرده و در شرح عربی، آنجا که امر مشتبه می‌نموده؛ اعراب زده است. بیش از آنکه جملات گلستان را به عربی شرح کند، به ساده‌سازی جملات به زبان فارسی بسنده کرده و نقش نحوی آنها را گفته است. او غالباً آیات و کلام زبانی را در شرح خود منعکس کرده و آنجا که نام اهل بیت - علیهم السلام - است، تحیت خود را نثار می‌کند. برخی عقاید شارح نسبت به حج، تصوف، خدا و ... در توضیحات او نمایان است. اکنون برخی شواهد از روش شارح، در شرح آمده است:

نمونه‌هایی از وجوه توضیحی سیدعلی‌زاده در شرح:

۱. نکات صرفی و نحوی

- * آن منم کاندر میان خاک و خون بینی سری کانکه جنگ آرد به خون خویش بازی می‌کند روز میدان: ظرف لقله جنگ آرد و لقله بازی می‌کند علی التنازع (برگ ۱۸)
- * دست سلطان دگر کجا یابد/ چون به سرگین در اوفتاده ترنج: هذا من قبیل التنازع لان قوله ترنج یجوز ان یجعل بحسب المعنی فاعل یابد و فاعل اوفتاده (برگ ۳۷)
- * اهل صفا چه در روی و چه در قفا نه چنان کز پست که عیب گیرند و پیش: بالباء الفارسی یعنی عندک و لما کان پیش من الظروف المکانیة المبهمة لم یظهر حرفا یشرع بالظرفیة مثل در و غیره کما کان الحال فی العربیة کذلک (برگ ۳۹)

* گر مرا زار به کشتن دهد آن یار عزیز: قوله زار مفعول ثانٍ لقوله دهد (برگ ۴۴)
 * خود را ز عمل‌های نکوهیده بری دار: و لعل اصل بری بریء علی وزن فعیل من بریء من الدین ثم حذف همزته فی اکثر الاستعمال للتخفیف یعنی تو خود را خالی دار ز عمل‌های قبیحه (برگ ۴۵)
 * من گرسنه در برابرم سفرهٔ نان: قوله من گرسنه مبتداء ثانٍ و قوله در برابرم خبره مقدماً علیه و هذه الجملة الاسمية فی موضع الحال ای حال کون السفارة فی مقابلة ای بین یدی (برگ ۵۶)
 * گفت عالم به گوش جان بشنو: «گفت عالم» هذا من قبیل اضافة المصدر الى فاعله یعنی قول العلماء.

* در پی او دوان: صفة مشبهة من دویدن (برگ ۷۰)
 * مگر عاقل شود مدتی مدید: فعیل بمعنی المفعول ای زمان ممتد (برگ ۹۸)
 * گفت یاور نداشتیم: یاور اسم مصدر بمعنی التصدیق (برگ ۴۹)
 * قاضی همه شب شراب در سر و شاهد در بر از تنعم نخفتی و به ترنم گفتی: قوله قاضی مبتداء و نخفتی خبره و همه شب ظرف نخفتی و قوله شراب در سر و شاهد در بر فی موضع حال (برگ ۹۳)

۲. توجه به نکات بلاغی

* دامن صحبت فرا خود چینم: ای اشمز ذیل الصحبة و الفه علی لفاً و هو کنایة عن ترک الصحبة و رفضها بالکلیة (برگ ۹)
 * ز مصرش بوی پیراهن شنیدی: واعلم ان اهل هذه اللغة كثيرا ما يستعملون شنیدن فی معنی بوییدن اما بالاشتراک او المجاز و ههنا كذلك کما لایخفی. (برگ ۶۳)
 * از برای آنکه بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد: و فيه ایهام لطیف لایخفی حسنه علی الذوق السلیم. (برگ ۱۰۲)

۳. اشاره به ترکیب‌های وصفی و اضافی

* کامران: وصف ترکیبی بمعنی رانندهٔ کام ای المراد (برگ ۳۳)
 * سرهنگ لطیف خوی و دلدار: کلاهما وصف ترکیبی صفة لقوله سرهنگ (برگ ۱۱۲)
 * به اندک مایهٔ تغیر حال: بالاضافة (برگ ۲۳)
 * حذر کن ز درد درون‌های ریش: بالكسرة المجهولة الجراحة کما مرّ بمعنی حذر کن از ریش درون‌ها و یحتمل ان یكون من قبیل اضافة الموصوف الى الصفة علی المبالغة کانه جعل البواطن نفس الجراحة کما فی قولهم رجل عدل (برگ ۳۲)
 * مرگ دشمن کام: بالاضافة البیانیة (برگ ۵۰)

۴. اشاره به برخی نکات نگارشی

* سلامت حال درویشان‌ست: قد کتب فی کثیر من النسخ درویشان است بالهمزة و ليس بصحيح لما فی الصحاح الفارسی من ان لفظة است رابطة یفیدالثبوت اذا اتّصلت بکلمة مفتوح الآخر يجب اثبات الفها خطأ اما لفظا فیجوز حذفها و اثباتها کقولهم کرده است و اذا اتصلت بساکن الآخر يجب حذفها لفظا و خطأ نحو نیکست و بدست و غیرهما و قد یحذف تاؤه لفظا انتهى (برگ ۴۰)

* مفخر موجودات و رحمت عالمیان: بفتح اللام و کسر المیم جمع عالم و الحروف الثلاثة الاخيرة زائدة للجمع واعلم ان القاعدة فی اخذ جمع الاسم فی الفارسی هی ان الاسم لا یخلو اما ان یطلق علی الحيوان او علی الجماد فالاول بالالف والنون لزوماً و بالياء قبلهما ایضا فی بعض المواد ان کان آخره الالف والنون ان کان متحرکا نحو کونده‌گان و خواجه‌گان و فرشتگان و اما فی الثانی فبالالف و الهاء غالبا نحو آسمان‌ها و زمین‌ها کذا فی الصحاح الفارسی (برگ ۳)

* گفتندش چرا همه زینت را به چپ دادی و فضیلت راست راست: اصله راست یعنی به طرف یمین است ثم حذف الف است فی الخط و اللفظ لما عرفت من أنه يجب حذف الف لفظا و خطأ اذا اتصلت بکلمة ساکنة الآخر فقوله راست فی الاول بکلمة واحدة بمعنى الیمین و فی الثانی مرکب من رواست الرابطتین (برگ ۱۲۱)

۵. اشاره به معانی متعدد یک واژه

* که به احوال خود فروماند: من ماندن بمعنی نهادن فانّ ماندن یجئ علی ثلاثة معانٍ بمعنی التمكن و الاستقرار و بمعنی الشق و بمعنی الوضع کذا فی الصحاح الفارسی (برگ ۱۱۶)

* در آن دم که دشمن پیاپی رسید کمان کیانی نشاید کشید: کیان بفتح الکاف العربیّة جمع کی بمعنی الملك العظیم قال فی بحر الغرایب کیان یجئ علی ثلاثة معان الاول بمعنی بیوت الاعراب البریّة و الاکراد التي یتخذونها من اللبد و الثانی بمعنی الطّبائع و منه قول اللطیفی این کیان بدکیان کز شکر نعمت غافلند یا رب این ناز و تنعم و دولت و رفعت چراست و الثالث جمع کی بمعنی پادشاه بزرگ و اصله انّ ارباب تواریخ ما (برگ ۷۱)

* نویسنده داند که در خامه چیست: الظاهر ان المراد بخامه ههنا المكتوب و یؤیده ما فی بعض النسخ نامه بدل خامه ولیکن اللغات التي عندی لاتساعد هذا المعنی فی الصحاح الفارسی خامه علی اربعة معان بمعنی القلم و بمعنی البيت من الشعر بالفتح اعنی الفسطاط و بمعنی صراحی و بمعنی الشعر بالکسر و فی بحر الغرایب و بمعنی الرمل المجتمع و لا یبعد ان یراد ههنا المعنی الرابع (برگ ۴۰)

* رأی و فکر و هوش: فی بحر الغرایب هوش یجئ علی ثلاثة معانٍ بمعنی العقل و بمعنی الروح و بمعنی الهلاک و المراد به ههنا انما هو احد المعنیین الاولین ولعله انما اورده و ان ذکر سابقاً رعاية للقفایة (برگ ۱۰۱)

۶. توجه به اختلاف نسخ و نحوه قرائت کلمات

* معتکف بودم در جامع دمشق: بکسرتی الدال و المیم فی المشهور قصبه الشام لكن صحح فی بعضه النسخ المعتمده و کذا روی بعض الثقات فی حواشی المطول دمشق بکسر الدال و فتح المیم و سکون الشین قال البکری سمیت بدماشاق بن نمرود بن کنعان فانه هو الذي بناها و قيل بناها غلام ابراهيم الخليل صلوات الله عليه و سلامه و كان حبشيا وهبه له نمرود بن کنعان حين خرج من النار و كان اسمه دمشق فسمّاها به. (برگ ۲۰)

* برون: قيل يجوز ضم الباء و كسرهما و الضم او الكسر افصح على اختلاف الروايتين (برگ ۲۱)
* روضه رعنا و حديقہ غلباء: بفتح العين المعجمة و الباء الموحدة على وزن حمراء ای ملتفة و فی بعض النسخ صحح علیا تأنیث اعلی و فی بعضها غنیا تأنیث اغنی و كلاهما غلط كما لا يخفى (برگ ۱۲)

* سنگ را بر سرش انداخت گفت تو کیستی: فی بعض النسخ تو کی (برگ ۲۹)
* پای درویش بر فلک بودی گر وزیر از خدا بترسیدی چو ملک بر فلک مَلک بودی: بکسر لام ملک فی الاول و فتحها فی الثانی و لولا رعاية القافية لكان لكسرهما فی الثانی ایضا وجه و فی اکثر النسخ الصحیحة و علیه نسخه الاستاذ بدل هذا المصراع وقع هكذا همچنان كز مَلِك ملک بودی بکسر اللام فی الاول و فتحها فی الثانی (برگ ۳۴)

* شکایت پیش پدر برد: فی بعض النسخ مشورت (برگ ۷۱)
* از دست و زبان که: بحذف الواو والعاطفة لفظاً و بالتاء دليلاً عليه و کذا امثاله و زبان بفتح الزاء فی الفصح و المشهور ضمة و يجوز بالفاء مقام الباء کذا فی صحاح الفارسی (برگ ۲)
* گردش زمان: بفتح الکاف الفارسی و کسر الدال المهمله (برگ ۱۲)
* آب در غربال: بکسر العين المعجمة و سکون الراء المهمله (برگ ۲۶)
* مصلحت آن است که چنین کسان را وجه کفاف: بالكسر من الرزق القوت و قيل الافصح بفتح الکاف (برگ ۲۶)

* نا سپاس و سفله: بضم السین بمعنى البخیل کذا فی المشهور لكن التحقيق انه بکسر السین و سکون الفاء لفظ عربی قد شاع استعماله فی الفارسی بمعنى مرد بدگوهر و دون کذا فی بحر الغرایب (برگ ۲۷)

۷. اشاره به آیات قرآن

* تا در نفقه اسراف نکند: لان الاسراف حرام قال الله تعالى ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين'
(برگ ۲۲)
* آن کس که توانگرت نمی‌گرداند او مصلحت تو از تو بهتر داند: هذا ايماء الى معنى قوله تعالى و لو

۱. قرآن کریم، ۲۷/۱۷

بسط الله الرزق الاية ١ (برگ ۶۷)

* و رببخشی عفو بهتر ز انتقام: قالوا كل صفة من الاوصاف الحميدة ضدها نقيضه الا الانتقام فانه عدل ممدوح في نفسه و كذا ضده و هو العفو بل هو اولى بدليل قوله تعالى و العافين عن الناس^۱ (برگ ۹۴)

۸. استشهاد به شعر شعرا

* خر باربر به که شیر مردم در: در يستعمل على اربعة اوجه الاول بمعنى الباب مثل ما قال مولانا - رحمة الله - ز در اهل صفا دور مشو ای دل من هرکه دور است از این در به خدا نزدیک است.^۲ (برگ ۲۸)
* درد را دوايي نیست مگر زهره آدمی: و قد یجئ زهره بمعنى المجال قال نظامی - رحمة الله - زهره ندارم که ببوسم لب تیر و کمان دارد و ابروی تو^۳ (برگ ۲۹)

۹. اشاره به ضرورت‌های شعری

* همی آهن به معجز موم گردد: اراد به المعجزة الا انه حذف تاؤه للوزن (برگ ۱۱۸)
* بماند سال‌ها این نظم و ترتیب زما هر ذره خاک: یعنی ذره‌ای خاک بکسر الهمزة الا انها حذف للوزن یعنی در زمانی که زما هر ذره‌ای (برگ ۱۵)
* ای خوب فرجام بتر زانم که: بتر بالتخفيف للوزن واصله مشدد لأن اصله بدتر ادغم الدال فی التاء قلبه تاء (برگ ۳۵)

۱۰. استشهاد به روایات

* ملک پرسید که چه می‌گوید یکی از وزرای نیک محضر گفت ای خداوند می‌گوید که واکاظمین الغیظ و العافین عن الناس... روی عن النبی - علیه السلام - انه قال من کظم غیظا و هو یقدر علی انفاذه ملاً الله تعالی قلبه اماناً و ایماناً.^۴ (برگ ۱۶)
* از پای برآمد و بدین پایه رسیدی فان مع العسر یسراً انّ مع العسر یسراً: روی عن النبی - علیه السلام - انه خرج الی اصحابه ذات یوم فرحا و مستبشرا و هو یضحک و یقول لن یغلب عسر یسرین و هذا یدل علی انّ الیسر الثانی... (برگ ۵۱)
* باب چهارم در فواید خاموشی: ای فی فوائد الصمت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من کان یؤمن

۱. همان، ۲۷/۴۲

۲. همان، ۱۳۴/۳

۳. مولوی، کلیات دیوان شمس تبریزی، ص ۲۱۹.

۴. نظامی، کلیات خمسه نظامی گنجوی، ص ۱۷۵.

۵. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۰۱.

۶. همان، ص ۶۳۹.

بالله و اليوم الاخر فليقل خيرا او ليصمت (برگ ۷۸)

۱۱. توجه به ضمائِر

- * دریغ آیدش: الشین راجع الی سپاهی (برگ ۲۳)
- * و گرش زره ندهی: الشین راجع الی مرد سپاه (برگ ۲۳)
- * چشم خدا بینش: الشین راجع الی المدعی (برگ ۴۱)

۱۲. توضیح درباره برخی حروف

* از دست و زبان «که» برآید: بکسر الکاف العربی و الهاء للعلامة يستعمل اسماً كما هنا و يستعمل اداةً اما اذا استعمل اسماً فيدلّ على ذات ذوی العقول كما ان چه يدل على غير ذوی العقول نحو چه جانور است و چه خبر شنیدی و اما اذا استعمل اداةً فيجئى للارتباط اما بين الصفة و الموصوف نحو دل که عاشق شد گم شد او بين العلة و المعلول نحو مزن که تاب ندارم او بين الغاية و المغيا نحو بکوش تا که برسی او غير ذلك من الامرین اللذین تعلّق احدهما بالآخر نحو گفتم که چونی و اما که بکسر الکاف العربیة و سکون الهاء الاصلی فهو بمعنى الصغير کذا فی بحر الغرایب (برگ ۱)

* و بشکر اندرش: فالباء زائدة لتحسين اللفظ قال الاستاذ القاعدة فی استعمال العجم هی ان مثل اندر و در اذا اقترن بالباء الکاینة للصلة يؤخّر عن تلك الباء كما سیجئ فی قوله بدین بنده در است و المعنی در این بنده است و کذا قوله بدریا در منافع بی شمار است و المعنی در دریا و کذا قوله حسود برنج در است و المعنی حسود در رنج است. هذا و قيل الباء سببیة (برگ ۱)

* درختان را به خلعت نوروزی قباى سبز ورق در بر کرده: اعلم أنّ بر یجئى على سبعة معان بمعنى الصدر و منه قولهم للمحبوبین سیمین بر و بمعنى على للاستعلاء و هو المراد ههنا و بمعنى النصیب و قد يستعمل فی بعض التراكيب صفة و منه قولهم دلبر و رهبر و كثيراً ما نذكر فی اوائل المصادر و الافعال لتحسين اللفظ فقط کذا فی بحر الغرایب و كثيراً ما نصادف ایضا استعماله بمعنى عند (برگ ۲)

* ألا لاتحزنن: الا حرفٌ یفتتح به الکلام للتنبيه و یسمی حرف التنبيه (برگ ۲۵).

۱۳. اشاره به جزء ترکیبی برخی از واژگان

- * کز: بالوصل واصله که از بالفصل. (برگ ۱)
- * ورنه: بفتح النون بمعنى و الاّ اصله و اگر نه قال بعض الکمل ورنه من نیست الاّ انه فتح للخفض و قد یکسر كما فی قوله: و گرنه من همان خاکم که هستم و المعنی ورنه عمل (برگ ۲)
- * سبکسار: یعنی با مرد سبک‌سار زید لیفید المبالغة فی الخفة قال فی بحر الغرایب اعلم ان رخسار

۱. مشکینی، تحریرالمواعظ العادیه، ص ۳۸.

الخدّ العظیم المدوّر لان لفظة زار تدخل فی آخر کل اسم للدلالة علی کثرته مثل گلزار و لاله‌زار و ربّما یقلب زاؤه سیناً مثل ما کان آخره خاء نحو رخسار و کثر الخد کنایة عن العظم و التدویر و قس علیه مثل کوهسار فانه کنایة عن عظم الجبل و کثرة الاشجار و کذا چشمه سار و غیره (برگ ۷۹).

۱۴. اشاره به واژگان مشترک بین فارسی و عربی، فارسی و ترکی

* سرکه از دست رنج خویش و تره: سرکه بمعنی الخلّ مشترک بین الفارسی و ترکی (برگ ۱۱۷)
 * خلعت سلطان اگر چه عزیز است جامه خلّقان: بوزن نُعمان جمع خلّق بفتحین ای بال کذا فی مختار الصحاح و فی الصحاح الفارسی فقد قال انه لغة مشتركة بین الفارسی و العربی (برگ ۱۱۷)
 * ای بار خدای: اصله باری حذف یاؤه للوزن فی الصحاح الفارسی باری لفظ مشترک بین لغة العرب و العجم معناه الله خدای و فی الفصول العمدیة معنی قوله بار خدای بزرگ خدای لان بار بلفظ فارسی بمعنی بزرگ (برگ ۶۰)

* بوقلمون: هذا لفظ مشترک بین الفارسی و العربی قال الاستاد هو ضرب من ثياب الروم يتلون للعیون الوانا هذا. (برگ ۱۱)

* مگر زهره آدمی: کذا فی بحر الغرایب فعلم انها مشتركة بین العربی و الفارسی (برگ ۲۹)
 * کودن: بفتح الکاف العربی و سکون الواو لغة مشتركة بین الفارسی و ترکی یعنی غبی و بی فهم. (برگ ۳۳)

* کاش آن روز: فی بحر الغرایب کاش فی ترکی بمعنی کاشکی و فی بعض النسخ کاش کان روز فالظاهر منه ان یكون لفظه کاشکی مشتركة بین ترکی و الفارسی. (برگ ۹۰)

۱۵. ذکر برخی دلایل علمی برای گفتار سعدی

* پدر را غسل بسیار است ولیکن پسر گرمی دار است: یعنی ان ابنه حارّ المزاج لا یناسبه اکل العسل فلهذه الحکمة لا یعطیه له و یمنعه من اكله لا لبخله و خسته (برگ ۶۷)
 * هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر می‌آید مفرّح ذات: آخر هذه القرینة عما قبلها بناء علی أنّ الظاهر ان خروجه یمجب ان یكون بعد دخوله بغير عکس فان الهواء الخارج عندالتنفس هو عین الهواء الداخل بدون العکس (برگ ۱)

۱۶. نمونه هایی از شرح جملات گلستان

* و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند: یعنی نصب فی الرماد الحارّ (برگ ۳۲)
 * نباشد زبانش اندر حکم: یعنی لایکون حاکما علی لسانه (برگ ۸)
 * دامن صحبت فرا خود چینم: ای اشمر ذیل الصحبة. (برگ ۸)
 * روزی مداومت نمایند مقاومت ایشان ممتنع گردد: ای صارت المقابلة ممتنعة کانه ینتقل من

الامكان الى الامتناع (برگ ۱۵)

۱۷. توضیح عبارات گلستان به اختصار

- * **مردیت:** بسکون الیاء یعنی رجولیتک قال الاستاذ و قد یفتح الیاء لکنه غلط اصله مردی‌ات. (برگ ۱۵)
- * **عمر گرانمایه:** ای من العمر العزیز الثمین (برگ ۱۵)
- * **تهذیب ابواب:** التهذیب التطهیر (برگ ۱۵)
- * **پیش آفتاب:** ای فی حضور الشمس (برگ ۱۴)

۱۸. برخی زمینه‌های فکری شارح

- * کس نبیند که تشنگان حجاز: اسم موضع و هو مصطاف لاهل مکه شرفها الله تعالى. (برگ ۲۲)
- عبارت «شرفها الله تعالى» احترام و ارادت او به سرزمین مکه را نشان می‌دهد.
- * در ذیل حکایت دعای درویش مستجاب الدعوة در حق حجاج بن یوسف (باب گلستان، حکایت ۱۱) داستانی طولانی می‌آورد که اندر خواص صلوات بر حضرت رسول (ص) می‌باشد. (برگ ۲۱).

۱۹. توضیح مبسوط عبارات گلستان

- * که پای‌بست آمده است پس دیوار: قوله پس دیوار بالباء الفارسی و سکون السین مبتداء مؤخر و پای‌بست آمده است بالباء العربی و من بستن و سکون یاء پای خبره و هو مثل فی کل من لا یحسن صنعته و اصله ان اساتذة خطأ و صین کانوا یأمرون لمن لا یحسن الصنعة من تلامذتهم بان یصنعوا وراء الحائط و السترة و لایبرزونهم علی الناس یعنی ینبغی الفکر اولاً ثم التکلم لان من لا یحسن التکلم و یتکلم بلا فکر و رویة قد جاء عندهم مربوط القدم بالقیّد قال و منه الغلط المشهور فی الت ترکی قولهم پستواری و منها ما قال بعض آخر پای پست بالباءین الفارسیین و کسر یاء پای بمعنی پست پای آمده است یعنی شخص پس دیواری قد جاء عندهم مبذولاً تحت القدم و مطروحاً فی التراب و منها ما قال بعض آخر پای بست بالباءین الفارسیین و سکون یاء پای الخشب الذی یضعه البناء تحت قدمیه عند ازدیاد ارتفاع البناء من قامة الرجل و یقال له بالترکی قره‌چو و انت خبیر بان کلها اوهام باطله و تخیلات فاسده و سیرد علیک فی اول الباب السادس ما یرشدک علی ان مراده ما قناه اولاً انشاء الله تعالى. (برگ ۱۴)

۲۰. توجه مکرر به انواع «ی»

- * هر آینه خردمندی: بیاء الوحدة (برگ ۲۳)
- * آن شنیدی که صوفی: بیاء الوحدة الساکنة بعد الیاء المسکورة الاصلیة (برگ ۷۹)
- * در نوردی: بیاء الخطاب (برگ ۲۳)

- * به چه کار آیدت جهان داری: وصف ترکیبی و الیاء للمصدریة (برگ ۲۳)
- * دایة ابر بهاری: بیاء النسبة (برگ ۲)
- * خرواری: قال فی بحر الغرایب خرواری فی الاصل حمل الحمار ثم اطلق علی کل حملٍ کان فالیاء فیہ اصلً لا مصدرً (برگ ۶۵)

۲۱. ساده‌سازی عبارتهای گلستان به فارسی

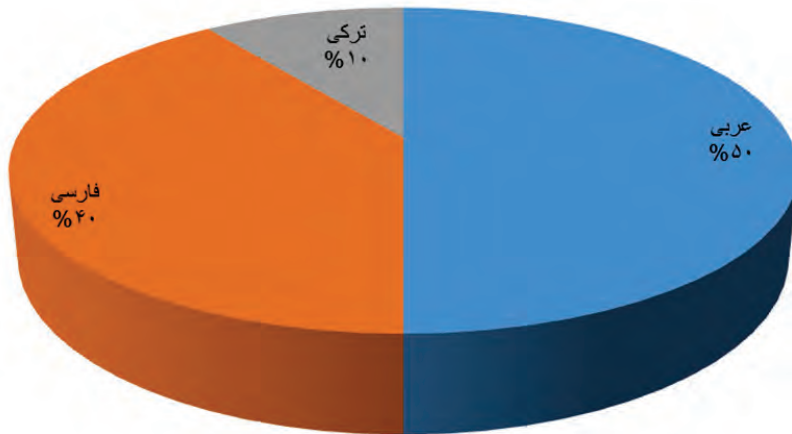
- * وانگهی: یعنی بعد از آن وقت (برگ ۱۴)
- * از آن پیش بس کن: یعنی قبل از آن ساکت شو (برگ ۱۴)
- * و این را بنا بر خبث: یعنی بنای این راست بر خیانت بود (برگ ۱۶)

۲۲. اشاره مکرر به نحوه تلفظ کلمات فارسی

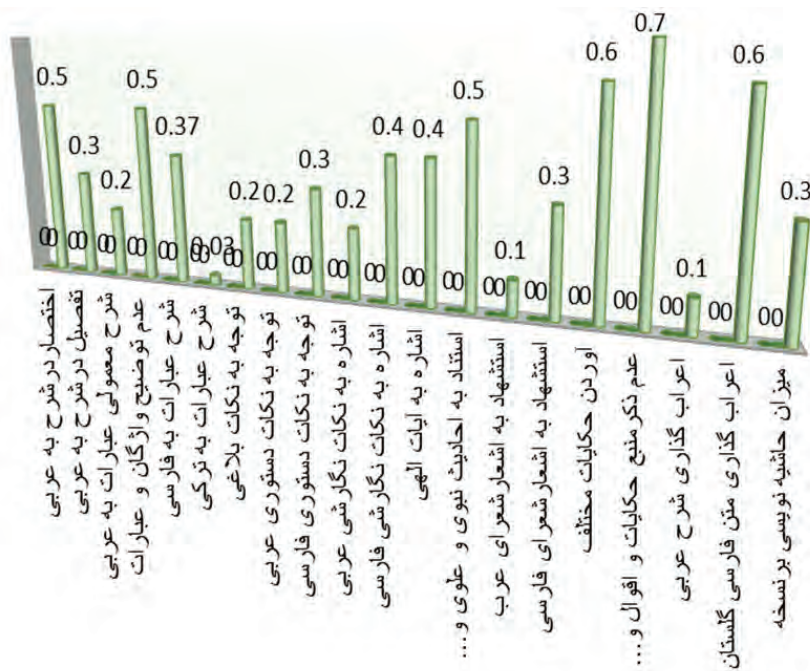
- * در نوردد: بضم النون و فتح الواو من نوردیدن بالضم و الفتح (برگ ۲۳)
- * شماتت: بالفتحات (برگ ۲۴)
- * نگریست: من گریستن بکسر الکاف الفارسی بمعنی البكاء کما مرّ (برگ ۲۴)

۲۳. اشاره مکرر به مصادر فارسی افعال

- * تا به حلقه خاصانت درآرد: من آوردن (برگ ۲۳)
- * تا تدبیر مملکت را شاید: مضارع من شایستن بمعنی الّیاقه (برگ ۲۳)
- * بیهوده گفتن مبر: من بردن (برگ ۲۲)
- * خدایا جانم بستان: امر من ستادن بمعنی الاخذ و القبض (برگ ۲۱)
- * هرکه خیانت ورزد: من ورزیدن بمعنی الاعتیاد (برگ ۲۴)
- * عنبر ببوید: من بوییدن (برگ ۲۷)



نمودار درصد فراوانی شرح به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی



نمودار کلی بررسی ساختار و محتوای شرح عربی با تکیه بر کهن‌ترین نسخه

نتیجه‌گیری

به احتمال، نخستین شارح عربی گلستان سعدی، یعقوب سیدعلی‌زاده (د. ۹۳۱ هـ) است. با وجود تعدد نسخه‌های این شرح، کهن‌ترین نسخه در زمان حیات مؤلف به سال (۹۰۲ هـ) توسط شکری بن علی کتابت شده و در موزه مولانا در قونیه نگهداری می‌شود. شارح آنچنان در شرح، هنرنمایی می‌کند که اشراف خود به سه زبان عربی، فارسی و ترکی را به رخ می‌کشد. وی برای تفهیم و انتقال عبارات گلستان، طرق متعددی را پیموده است. از استشهاده به اقوال اکابر، حدیث نبوی، کلام ربّانی، اشعار عربی و بعضی در فارسی و... فروگذار نکرده است. به نکات لغوی، دستوری، نگارشی و بلاغی توجه چشمگیری داشته است. با وجود این، برخی عبارات گلستان، بدون هیچ شرح و توضیحی، رها شده است که شرح وی را در ردیف شروح مختصر قرار می‌دهد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. استادی، رضا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، قم، کتابخانه مسجد اعظم، ۱۳۶۵، چاپ اول.
۳. افکاری، فریبا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۴. بروسه لی، محمد طاهر، عثمانلی مولف‌لری، استانبول، مطبعه عامر، ۱۳۳۲ ق.
۵. بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی العصر العثماني، الهيئة النصرية العامة، ۱۹۹۵.
۶. بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، استانبول، ۱۹۵۵.
۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص))، تهران، نشر دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۸. پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه: میرزازکی علی آبادی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷.
۹. ثریا، محمد، سجل عثمانی یا تذکره مشاهیر عثمانیه، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۱۱ ق.
۱۰. حاجی خلیفه، کشف الظنون، بیروت، ۱۹۹۰.
۱۱. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۲. حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، کتابخانه مسجد اعظم، ۱۳۶۵.
۱۳. خزائی، محمد، شرح گلستان، تهران، نشر بدرقه جاویدان، ۱۳۸۷.
۱۴. درایتی، مصطفی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۵. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵.
۱۶. دورسون، داود، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه: منصوره حسینی و دیگران، تهران، نشر

- کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۷. ریاحی، محمدامین، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۹۰.
۱۸. الزرکلی، خیرالدین، *الاعلام، دارالعلم للملایین*، ۱۹۸۰.
۱۹. سبحانی، توفیق، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۲۰. سیدیونسی، میروودود، *فهرست کتابخانه ملی تبریز*، تبریز، انتشارات کتابخانه ملی تبریز، ۱۳۵۰.
۲۱. صدراپی خوئی، علی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۲. طاشکبری زاده، مصطفی، *الشقائق النعمانیه*، استانبول، ۱۴۰۵.
۲۳. قره بلوط، علی الرضا؛ و دیگران، *معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم*، ترکیه، دارالعقبه/قیصری.
۲۴. کحاله، عمررضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۱، الطبعة الاولى
۲۵. محمدبارود، بسام، *الفهرس المختصر للمخطوطات العربیة و الاسلامیة*، دارالکتب الوطنیة
۲۶. مشکینی، علی، *تحریر المواعظ العدیدة*، قم، نشرالهادی، ۱۳۹۱، چاپ هشتم.
۲۷. مفتاح، الهامه؛ و دیگران، *نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه*، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۴.
۲۸. منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۲۹. مولوی، جلال الدین محمد، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴.
۳۰. نظامی، *کلیات خمسہ نظامی گنجوی*، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۲.
۳۱. هاشم پورسبحانی، توفیق و دیگران، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
۳۲. یازجی، تحسین، *اهمیت آثار سعدی در امپراطوری عثمانی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۳. یوسفی، غلامحسین، *تصحیح و توضیح گلستان سعدی*، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱.

مجلات

۳۴. روجبخشان، ع، «سعدی در زبان‌های جهان»، *آینه میراث*، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳۵. فوزی، ناهده، «نخستین شرح عربی گلستان سعدی و بررسی اتهام سرقت آن»، *کیهان فرهنگی ایران*، تهران، شماره ۳۲۷-۳۲۵، ۱۳۹۲، صص ۵۶-۵۷.

منابع لاتین

۳۶. *فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا*

Catalogue des manuscrits persans I
Ancien Fonds par Francis Richard